

داستان‌های مردی که صادق بود

اندر و هوسی

ترجمه پر تو شریعتمداری



Who Was Jacques Derrida?: An Intellectual Biography. David Mikics. Yale University, 2009. 269p.

اگر بگوییم آوازه‌زا که دریدا از زمان مرگش در سال ۲۰۰۴ تا به امروز، به کندی اما پیوسته، رو به کاهش بوده، گزاف نیست. این اُفت شدید محبوبیت موجب مسرت منتقدان عمدتاً بریتانیایی یا آمریکایی دریدا است؛ همان‌ها که در طول حیات دریدا او را شیاد و شارلاتان و حتی بدتر، مرشدی می‌دانستند که یگانه رکن

دیوید میکیکس در کتابش با دقت و روشنی فوق‌العاده توضیح داده است، دریدا به رغم شگردهای لجوجانه و خودسرانه‌اش، متفکری متعهد و صادق بود که می‌خواست جایگاه فلسفه را در بیرون از دانشکده‌های فلسفه بالا ببرد و آن را به موضوعی مهم برای جامعه تبدیل کند. میکیکس تاکید دارد ساختارشکنی – واژه‌ای که دریدا خوارش می‌داشت – در واقع به هیچ رو موضعی فلسفی نیست؛ بلکه راه و رسمی برای رمزگشایی از ظاهر واقعیت است، شیوه‌ای که بتوان با آن واقعیت را درگون کرد و از نو شکل داد.

دریدا خود شیوه‌های نقادانه‌اش در بازخوانی متن را به شدت سیاسی می‌دانست. از این رو، عجیب نیست اگر در سال‌های پایانی زندگی‌اش بار دیگر به مارکس روی آورد. در واقع آخرین اثر مهم و درخشان او که در سال ۱۹۹۴ منتشر شد، مجموعه مقالاتی با عنوان اشباح مارکس بود که تا حدی توضیحی درباره‌ی فروپاشی کمونیسم محسوب می‌شد و در عین حال تلاشی برای «نجات مارکس» از ویرانه‌ی تاریخ بود. دریدا مارکس را نه پیامبر بلکه ناقد آرا و اندیشه‌ها می‌دانست. از منظر دریدا طرح این دیدگاه ابراز دلتنگی برای مکتب فکری مارکس نبود بلکه راهی برای حفظ مارکس محسوب می‌شد. برای دریدا، جهان معاصر که جهان دولت‌های پلید و خودسر، دموکراسی‌های ساختگی، سلطه‌ی فن‌آوری و از هم پاشیدن نظام‌های مالی است، مارکس آرمان عدالت و آزادی است. البته میکیکس این برداشت را قبول ندارد و دریدا را به عنوان «بشارت‌گر نیستی» توصیف می‌کند. واقعیت این است که مطالعه‌ی اشباح مارکس تجربه‌ای انگیزه‌بخش و سودمند است – صفاتی که معمولاً در مورد آثار دریدا به کار نمی‌رود.

با تمام این اوصاف، حسن بزرگ این زندگینامه‌ی روشنفکرانه در این است که نه تنها روند نزولی تأثیرگذاری دریدا را به روشنی نشان

اعتقادی‌اش پوچ‌انگاری بی‌امان و عیب‌جویانه بود. بر همین منوال، منتقدان دریدا معتقدند که مبحث «ساختارشکنی» یا مکتب فلسفی‌ای که گفته شده دریدا پایه‌گذار آن بوده، کم و بیش رنگ باخته و از مُد افتاده است. تصور غالب این است که این شبه فلسفه‌ی منسوب به دریدا فقط در دانشگاه‌های نوبنیادی حضور دارد که انبان سخن استادان رسانه‌ها و مطالعات فرهنگی آن‌ها در زمینه‌ی مارکسیسم تهی شده است.

در دنیای انگلیسی‌زبان، «دریدا ستیزی» با ماجرای در سال ۱۹۹۲ عیان شد که اصطلاحاً «ماجرای کمبریج» نام گرفت. بحث‌ها وقتی بالا گرفت که دانشگاه کمبریج در صدد برآمد به دریدا دکترای افتخاری بدهد. اما فیلسوفان و اندیشه‌مندان محافظه‌کار در کمبریج و سراسر دنیا به شدت با این تصمیم مخالفت کردند. حتی در روزنامه‌ی تایمز نامه‌ای سرگشاده با امضای ۱۹ فیلسوف برجسته منتشر شد که در آن دریدا را برای «دغلكارای‌ها و حرف‌های دهان پرکن‌اش» محکوم کردند و گفتند که او فلسفه‌ی معاصر فرانسه را به «مضحکه» تبدیل کرده است.

دکترای افتخاری را به دریدا دادند. اما او با وجود آن که در جمع وانمود می‌کرد بی‌اعتناست، از این حمله‌ی آزرده شده بود. همان‌طور که

زندگی به رغم تاریخ

گفتارها و گفت‌وگوهایی از
لشک کولا کوفسکی

ترجمه

خسرو ناقد

چاپ دوم، ۱۲۰ ص. ۲۰۰۰ تومان

ناکجا آباد و خشونت

گفتارها و گفت‌وگوهایی از
کارل ریموند پوپر

ترجمه

خسرو ناقد و رحمان افشاری

چاپ دوم، ۲۰۴ ص. ۴۰۰۰ تومان

مراکز پخش:

پخش گزیده ۶۶۴۰۰۹۸۷

پخش پیام امروز ۶۶۴۹۱۸۸۷

پخش سرزمین ۶۶۹۶۷۰۰۷

می‌دهد، بلکه او را در جایگاهی درخور می‌نشانند. این هم بخشی از سنتی دیرین در فلسفه اروپایی است که شک اندیشی طعنه‌آمیز را با کنجکاوای عمیق پیوند می‌دهد. دریدا نه فقط با رولان بارت (نظریه پرداز فرانسوی)، میشل فوکو (فلسوف فرانسوی) و ژیل دلوژ (فلسوف فرانسوی)، بلکه با نیچه، روسو و حتی افلاطون هم تراز است — به عبارت دیگر، او با تمام فیلسوفانی که مفهوم انسان بودن را به وسیله زبان بیان کرده‌اند، هم‌سنگ است. میکیکس منتقد ادبی کارآزموده‌ای است و می‌تواند با دقت کالبدشکافان حتی آن‌چه را که به نظر می‌رسد مهجورترین اندیشه‌های دریدا باشد تشریح کند. برای نمونه، در توضیح مفهوم difference (ناهمسانی، فرق، اختلاف نظر) — که با تجربه‌ای که من دارم حتی برای باهوش‌ترین دانشجوی فلسفه مفهومی پیچیده است — به‌سادگی می‌گوید difference فاصله گفتار و نوشتار یک فرد و درک مخاطبش از گفتمان اوست. تأکید در این‌جا بر فاصله است و نه بر دریافت، که ربطی به مقوله اصلی ندارد. زمانی که این نکته درک شود، ناگهان می‌بینیم که بسیاری از نوشته‌های دریدا هم قابل درک است و هم انگیزه بخش. دریدا خود همیشه قویاً معتقد بود که زندگینامه دشمن حقیقت است. شعار معروف او — که حتی برای کسانی هم که هرگز آثارش را نخوانده‌اند آشناست — این بود که «هیچ چیز فراتر از متن وجود ندارد». معنای این جمله آن است که اثر یک نویسنده هیچ ارتباطی به زندگیش ندارد. این از آن اظهاراتی است که کفر تجربه‌گرایان آنگلساکسونی را درمی‌آورد.

میکیکس این جمله را به چالش می‌گیرد و به تحصیل و پیشینه زندگی دریدا در الجزایر می‌پردازد. دریدا از خانواده‌ای از یهودیان سفاردی (یهودیان ساکن آسیا، شمال آفریقا، پرتغال و اسپانیا) بود و همیشه از موقعیت خود به عنوان شهروندی فرانسوی زاده در کشوری مسلمان، مُدَبّ بود. گروه‌های ضد یهودی در الجزایر و قسطنطنیه (استانبول فعلی در ترکیه) با به قدرت رسیدن هیتلر شادمانی می‌کردند. در طول جنگ جهانی دوم، دولت ویشی (دولت حاکم بر فرانسه از ژوئیه ۱۹۴۰ تا اوت ۱۹۴۴ که با اشغالگران آلمانی همکاری می‌کرد) با چنان خشونت و بی‌رحمی در الجزایر و فرانسه یهودیان را شکنجه و آزار می‌داد که برای نازی‌ها بهت‌آور بود. تجربه دوران کودکی، به دریدا این نکته را آموخت که اگرچه زبان مادری‌اش فرانسوی است، در فرهنگ فرانسه بیگانه محسوب می‌شود.

از دید میکیکس این نکته کلید شناخت دریدا است، دریدایی که در برابر عُرف‌های زبان و اندیشه می‌شورید. البته با این کارش قهرمان نشد. میکیکس در پایان کتابش این نکته را خاطر نشان می‌کند که دریدا اغلب خطا می‌کرد، گاه آشفته و مغشوش بود و آوازه خود به عنوان استاد و مرشد را به سُخره می‌گرفت. با این حال همان‌طور که این زندگینامه به خوبی نشان می‌دهد، دریدا به قول فرانسوی‌ها «انسانی صادق» بود.

[برگرفته از:

The Independent, (9 April 2010).